



فلسفه اسلامی از ابتدا تا انتها فلسفه اخلاق است

نواب مقربی با بیان اینکه فلسفه اسلامی از ابتدا تا انتها فلسفه اخلاق است، تأکید کرد: این ادعا که جایگاه فلسفه اخلاق در فلسفه اسلامی ضعیف است ناشی از کج فهمی است.

نواب مقربی با بیان اینکه فلسفه اسلامی از ابتدا تا انتها فلسفه اخلاق است، تأکید کرد: این ادعا که جایگاه فلسفه اخلاق در فلسفه اسلامی ضعیف است ناشی از کج فهمی است.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه: فلسفه اخلاق، علمی نوپدید است و از عمر آن به ZWNJ عنوان یک رشته علمی مستقل، بیش از یک قرن نمی ZWNJ گذرد. بسیاری بر این باورند که نخستین جوانه ZWNJ های آن در سال ۱۹۰۳ میلادی با انتشار کتاب مبانی اخلاق جورج ادوارد مور زده شد، البته بی ZWNJ شک پیش از مور نیز این مباحث، هرچند به ZWNJ صورت پراکنده و در لابه ZWNJ لای کتاب ZWNJ های فلسفی و اخلاقی، وجود داشته است، بلکه باید گفت تا جایی که اسناد تاریخی نشان می ZWNJ دهد، یکی از مهم ZWNJ ترین دغدغه ZWNJ های فکری تمام فیلسوفان بشر، اندیشه در اخلاق و اخلاقیات و مسائل مربوط با آن بوده است.

در عالم اسلام نیز امر به همین منوال است؛ یعنی بحث فلسفه اخلاق به ZWNJ طور مستقل و به ZWNJ عنوان یک علم، در کنار سایر رشته ZWNJ های علمی، مطرح نبوده است. حتی یک کتاب یا رساله تحت این نام در میان گذشتگان سراغ نداریم، اما این به معنای آن نیست که مسائل و مباحث مربوط به فلسفه اخلاق در سایر علوم اسلامی و در لابه ZWNJ لای مباحث فلسفی و اعتقادی هم مطرح نشده باشد.

برعکس، بسیاری از مهم ZWNJ ترین و بنیادی ZWNJ ترین مسائل این رشته، در نوشته ZWNJ های مختلف فلسفی، کلامی و اصولی عالمان مسلمان مطرح شده و مباحث بسیار ارزنده ZWNJ ای در اطراف آنها انجام گرفته است که خود نویدی روشنائی ZWNJ بخش برای تدوین و ارائه فلسفه اخلاقی متقن، بر اساس مبانی اسلامی است. در گفتگو با دکتر نواب مقربی دکنرای کلام - فلسفه دین و مسائل جدید کلامی از دانشگاه آزاد اسلامی و پژوهشگر حکمت متعالیه در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و مترجم کتاب « درآمدی بر فلسفه علم: پژوهشی در باب یکصد سال مناقشه بر سر چیستی علم » به بررسی جایگاه اخلاق در فلسفه اسلامی پرداختیم که اکنون پیش روی شماست.

*جایگاه فلسفه اخلاق در فلسفه اسلامی چیست؟

پیش از هر چیز می بایست میان « اخلاق » و « اخلاقیات » و « فلسفه اخلاق » فرق گذاشت. مثلاً گاهی گفته می شود « فلان مکتب اخلاقی نیست ». یا « فلان آدم، آدم اخلاقی « ای نیست ». یا « همه باید پایبند به اخلاقیات باشند «، « راستگویی خوب است «، « دروغگویی بد است » و مانند اینها. ولی « فلسفه اخلاق » چیز دیگری است که طرح آن به سده های اخیر برمی گردد و مسئله « ای قدیمی نیست. چیزی که آن را فلسفه « اخلاق معاصر می ZWNJ نامند عهده « دار بحث و فحص فلسفی درباره « مسأله « های اخلاقی است و سه حوزه « ی عمده را در بر می « گیرد:

۱- اخلاق هنجاری

۲- اخلاق کاربردی

۳- فرا اخلاق

اخلاق هنجاری با نظریه « های سر و کار دارد که به ما می « گویند انجام دادن یا انجام ندادن کدام اعمال برحسب اراده روا یا نارواست. نظریه « های اخلاقی « ای چون وظیفه « گروهی، فایده « گروهی، اخلاق فضیلت، اخلاق اسلامی، اخلاق بودایی، و مانند اینها جزو این شاخه از علم اخلاق « اند.

در اخلاق کاربردی برحسب اینکه در اخلاق هنجاری کدام نظریه را برگزیده ایم، درباره shy& خوب یا بد بودن اعمال در اوضاع و احوال واقعی و عملی داوری می‌کنیم shy&؛

در اخلاق کاربردی برحسب اینکه در اخلاق هنجاری کدام نظریه را برگزیده ایم، درباره shy& خوب یا بد بودن اعمال در اوضاع و احوال واقعی و عملی داوری می‌کنیم shy&؛ به shy& عبارت shy&؛ دیگر، اخلاق کاربردی به چگونگی کاربست نظریه shy&؛ های اخلاق هنجاری در امور گوناگون می‌شود shy&؛ پردازد. برای نمونه، داوری درباره shy&؛ دروغ مصلحت آمیز یا سقط جنین بستگی به این دارد که در اخلاق هنجاری کدام نظریه را پذیرفته باشیم.

سومین شاخه از شاخه shy&؛ های فلسفه shy&؛ اخلاق که بیشتر با مسأله shy&؛ های انتزاعی سر و کار دارد، فرااخلاق نامیده می‌شود shy&؛. فرااخلاق شامل سه بخش زیر است:

۱- هستی shy&؛ شناسی اخلاقی

۲- شناخت shy&؛ شناسی اخلاقی

۳- دلالت shy&؛ شناسی اخلاقی

هستی شناسی اخلاقی با این مسأله سر و کار دارد که آیا وصف shy&؛ های اخلاقی shy&؛ ای چون «خوبی» و «بدی»؛ اموری عینی و واقعی shy&؛ اند یا تنها نمایانگر احساسات و عواطف عاملان اخلاقی هستند. برای نمونه، هنگامی که می‌گوییم «دروغ shy&؛ گویی بد است»؛، حمل وصف «بدی»؛ به دروغ shy&؛ گویی ناظر به عالم واقع است یا نه؟

در شناخت shy&؛ شناسی اخلاقی، صرف نظر از اینکه ما چه دیدگاهی را در هستی shy&؛ شناسی اخلاقی پذیرفته ایم، مسأله بر سر این است که چگونه می‌شود shy&؛ توان به گزاره shy&؛ های اخلاقی شناخت پیدا کرد؟ آیا داوری اخلاقی ممکن است؟ آیا انسان دارای معرفت اخلاقی است؟ شکاکان اخلاقی عقیده دارند که هیچ shy&؛ گونه شناختی درباره shy&؛ ی گزاره shy&؛ های اخلاقی نمی‌شود shy&؛ توان حاصل کرد. شهودگروان بر این باورند که درباره shy&؛ گزاره shy&؛ های اخلاقی می‌شود shy&؛ توان شناخت پیدا کرد.

در دلالت shy&؛ شناسی اخلاقی سخن بر سر امکان تعریف مفهوم shy&؛ های اخلاقی است. آیا مفهوم shy&؛ های اخلاقی چون خوبی و بدی تعریف shy&؛ پذیرند. آیا مؤلفه shy&؛ هایی دارند که بتوان برحسب آن مؤلفه shy&؛ ها به تعریف این مفهوم shy&؛ ها پرداخت؟ یا آنکه خوبی و بدی مفهوم shy&؛ هایی بسیط و تعریف shy&؛ ناپذیر هستند؟ آیا خوبی معنای ثابتی دارد یا انواع و اقسام معناهای اخلاقی و نااخلاقی از آن استنباط می‌شود shy&؛. برای نمونه، دو گزاره shy&؛ ی «امروز هوا خوب است» و «راستگویی خوب است»؛ چه تفاوتی بایکدیگر دارند.

افلاطون در هستی shy&؛ شناسی اخلاقی خود «خوبی»؛ را امری عینی و واقعی می‌داند؛ بنابراین افلاطون در زمینه shy&؛ اخلاق رئالیست به shy&؛ شمار می‌رود، یعنی بر این باور است که مفهوم shy&؛ های اخلاقی همچون «خوبی»؛ از گونه shy&؛ ای هستی مثالی و واقعی برخوردارند

افلاطون در هستی shy&؛ شناسی اخلاقی خود «خوبی»؛ را امری عینی و واقعی می‌داند؛ بنابراین افلاطون در زمینه shy&؛ اخلاق رئالیست به shy&؛ شمار می‌رود، یعنی بر این باور است که مفهوم shy&؛ های اخلاقی همچون «خوبی»؛ از گونه shy&؛ ای هستی مثالی و واقعی برخوردارند. ارسطو خوبی را غایت می‌داند و فارابی نیز خوبی یا نیک بختی را غایت یا هدفی می‌داند shy&؛ داند که هر آدمیزاده shy&؛ ای به آن میل دارد. به این معنا «خوبی»؛ امری ذهنی نیست ولی اینکه آیا هستی shy&؛ دیگری همچون هستی مثل افلاطونی دارد یا گونه shy&؛ ی دیگری از هستی، در فلسفه shy&؛ اخلاق فارابی و ارسطو جای بحث دارد. ارسطو در تعریف خیر می‌گوید shy&؛ «به shy&؛ حق گفته اند» که «خوبی»؛ آن است که هر چیزی به سوی آن، گرایش دارد.« (ارسطو، اخلاق نیکوماخس، ج ۱، ص ۱).

پس از ارسطو، بیشتر فیلسوفان مسلمان از تعریف او تبعیت کرده اند: فارابی می‌گوید، «خوبی عبارت است از کمال وجود... و شر عبارت است از فقدان آن کمال» (فارابی، تعلیقات، ص ۴۹) ابن سینا خیر و شر =

خوبی و بدی را چنین تعریف می کند: «خیر روی shy& هم shy& رفته چیزی است که هر شیء shy& ای به آن اشتیاق و علاقه دارد؛ و آن وجود یا کمال وجود است. اما شر امری عدمی است، که ذاتی ندارد، بلکه عدم جوهر یا عدم کمالی برای جوهر است.» (بوعلی سینا، الهیات شفا، ص ۳۵۵) میرداماد می گوید، «خیر آن است که همه اشیاء بدان تمایل دارد و با آن سهمی از کمال ممکن، متحقق می شود.» (محمداقصر بن محمد میرداماد، القیسات، ص ۴۲۸)

ملاصدرا می گوید، «خیر آن است که هر چیزی به آن اشتیاق و میل دارد و در جست و جوی آن است.» (صدرالدین شیرازی، اسفار، ج ۷، ص ۵۸). در کتاب التنبیه و فارابی بر این باور است که هرکسی تلاش می کند به سوی نیک بختی گام بردارد، زیرا نیک بختی گونه shy& ای کمال است. در نظر فارابی این امر که نیک بختی گونه shy& ای کمال است بی shy& نهایت آشکار است. هرگونه کمال و هرگونه هدفی که انسان به آن میل دارد به shy& سبب آن است که به shy& یک معنا خوب و بنابراین ناگزیر پسندیده است. چنانکه ملاحظه می شود، کنید تمامی فیلسوفان مسلمان، حتی در پیشرفته shy& ترین مرحله shy& ی تکامل فلسفه shy& ی اسلامی، تابع تعریف ارسطو از «خوبی» یا «خیر» هستند.

اخلاق هنجاری چنانکه در بالا اشاره کردیم نظریه shy& هایی چون وظیفه shy& گروه و نتیجه shy& گروهی و اخلاق فضیلت را در بر می گیرد. فایده shy& گروهی نظریه shy& ای اخلاقی است که برطبق آن خوبی همانا خوشبختی، شادکامی، بهروزی و خوشحالی و خوشباشی است. شادکامی را می shy& بایست به shy& هر طریق افزود و عاملان یا فاعلان اخلاق فایده shy& گروهی می shy& باید شادکامی و خوشحالی خود و دیگران را باهم بخواهند و میان خود و مردمان و جانداران دیگر فرقی نهند.

فایده shy& گروهی در تفکر یونان باستان ریشه دارد. افلاطون درباره shy& ی شادکامی به معنای غلبه shy& ی لذت بر الم بحث و فحص کرده است. مفهوم دیگرخواهی نیز هم در فلسفه shy& ی افلاطون یافت می شود و هم ریشه shy& های آن را در فلسفه shy& ی رواقی و مسیحیت می shy& توان جست و یافت. در دوران مدرن، فایده shy& گروهی در عصر روشنگری بالیدن گرفت و دو مدافع اصلی آن جرمی بنتام و جان استوارت میل بودند.

فایده shy& گروهی را در یک جمله می shy& توان خلاصه کرد، «بیشترین خوشبختی = خوشی برای بیشترین تعداد»؛ ولی این جمله ساده نیست بلکه هم بافته است و دو مؤلفه shy& ی اساسی دارد: ۱. بیشترین خوشبختی = خوشی و ۲. بیشترین خوشی برای بیشترین تعداد از آدمیان و جانداران حسّاس

فایده shy& گروهی را در یک جمله می shy& توان خلاصه کرد، «بیشترین خوشبختی = خوشی برای بیشترین تعداد»؛ ولی این جمله ساده نیست بلکه هم بافته است و دو مؤلفه shy& ی اساسی دارد: ۱. بیشترین خوشبختی = خوشی و ۲. بیشترین خوشی برای بیشترین تعداد از آدمیان و جانداران حسّاس. منتقدان فایده shy& گروهی تنها مؤلفه shy& ی نخست را لحاظ می shy& کنند و می shy& گویند خوشی همان لذت فرد است و از آنجا که هر فرد تنها لذت خود را می shy& خواهد و از آنجا که هدف افزایش لذت به هر قیمتی است، پس فایده shy& گروهی مکتب خودخواهانه shy& ای است که هر کاری را به shy& شرط آنکه بیشترین لذت را برای فرد به shy& همراه آورد مجاز می shy& داند. توضیح آنکه فایده shy& گروهی بردوگونه است «خودگروانه» و «دیگروانه»؛ شق اخیر خوب را افزایش خوشی و خوشبختی همه shy& ی آدمیان و، چنانکه میل می shy& گوید، هرگونه جانور حسّاسی را هدف اخلاق می shy& شمارد. ولی این نکته shy& ای است که بسیاری از منتقدان از آن تغافل می shy& کنند.

کانت بنیانگذار اخلاق وظیفه shy& گروانه بر این باور بود که برخلاف ادعای فایده shy& گروان برای آنکه عملی ارزش اخلاقی داشته باشد آثار و پیامدهای ناشی از آن عمل هیچ اهمیتی ندارند. تنها خود عمل است که ارزش دارد به شرط آنکه دو شرط اساسی را بر آورد: یکی اینکه برطبق وظیفه باشد و دوم آنکه از سر وظیفه انجام شود. مقصود از شرط نخست این است که عمل نباید هیچ اصل اخلاقی shy& ای را نقض کند و این اصول اخلاقی نیز چیزی نیستند جز مصادیق یک اصل برتر یگانه یا همان «امر مطلق»؛ کانت که می shy& گوید، «همواره برطبق دستوری عمل کن که در عین حال بتوانی اراده کنی آن دستور قانونی عمومی گردد.» مقصود از شرط دوم نیز این است که انگیزه shy& ی عمل باید تنها وظیفه باشد نه چیزی دیگر. هر انگیزه shy& ی دیگری که عامل اخلاق را به انجام دادن عملی بر انگیزد انگیزه shy& ی اخلاقی نیست. برای نمونه، کانت می shy& گوید «راست بگویند حتی اگر افلاک در هم بپاشد»؛ جان استوارت میل بر این باور بود که راست shy& گویی تنها در پاره shy& ای اوضاع و احوال اخلاقی رواست و در پاره shy& ای دیگر نیست. برای نمونه، هنگامی که جان انسانی بیگناه در خطر باشد

کانت می‌shy& گفت عملی که از روی وظیفه و مطابق امر مطلق او انجام گرفته باشد اخلاقی است و میل بر این باور بود که پیامدهای عمل هستند که آن را ارزشمند یا بی‌shy& ارزش از دیدگاه اخلاقی می‌shy& سازند

اخلاق وظیفه‌shy& گروانه و اخلاق فایده‌shy& گروانه هر دو دنبال پاسخ به این پرسش بودند که «چه چیزی به عمل معینی ارزش اخلاقی می‌shy& دهد؟» کانت می‌shy& گفت عملی که از روی وظیفه و مطابق امر مطلق او انجام گرفته باشد اخلاقی است و میل بر این باور بود که پیامدهای عمل هستند که آن را ارزشمند یا بی‌shy& ارزش از دیدگاه اخلاقی می‌shy& سازند. اخلاق فضیلت‌یگانه پرسش اخلاق را این می‌shy& داند که «چه چیزی به انسان ارزش اخلاقی می‌shy& دهد؟» یا «چه انسانی دارای ارزش اخلاقی است؟» اهتمام اصلی اخلاق فضیلت معطوف به عمل، خواه خود عمل (مانند اخلاق وظیفه) و خواه پیامدها و نتیجه‌shy& های عمل (مانند اخلاق نتیجه) نیست بلکه معطوف به عامل است. اخلاق فضیلت بر این امر تأکید می‌shy& کند که عامل اخلاق می‌shy& بایست هم و غم خود را بر روی پرورش فضیلت‌shy& های اخلاقی در خود و در دیگران متمرکز سازد.

پُر پیداست که اخلاق فارابی ذیل «اخلاق فضیلت»، که یکی از شاخه‌shy& های اخلاق هنجاری است، قرار دارد. تا آغاز دوره‌shy& ی رنسانس در غرب عموم فیلسوفان به پیروی از افلاطون و ارسطو به اخلاق هنجاری ویژه shy& ای که امروزه آن را «اخلاق عامل بنیاد» یا «اخلاق فضیلت» می‌shy& نامند معتقد بودند. با پیدایش فلسفه‌shy& ی اخلاق نوین، اخلاق فضیلت صحنه را به shy& یکباره ترک گفت و جای خود را به مکتب‌shy& های عمده shy& ای چون وظیفه shy& گروهی یا اخلاق وظیفه shy& ی ایمان‌نل کانت و نتیجه‌shy& گروهی یا فایده‌shy& گروهی جان استیوارت میل داد.

سلطه و سیطره‌shy& ی مکتب shy& های اخلاقی نوین و به shy& ویژه اخلاق وظیفه‌shy& ی کانت و اخلاق نتیجه‌shy& ی میل تا آغاز دهه‌shy& ی هفتاد ادامه پیدا کرد. پس از این دوره، بر اثر کوشش shy& ها و پژوهش shy& های گروهی از فیلسوفان اخلاق، کاستی‌shy& ها و کژی‌shy& های جدی‌shy& ای در اخلاق وظیفه و اخلاق نتیجه پدیدار شد و آشکار شد که اخلاق نتیجه و اخلاق وظیفه هر دو از حل و رفع پاره‌shy& ای از مسأله‌shy& های اخلاقی ناتوان هستند. این امر زمینه‌shy& ی بازسازی و احیای دوباره اخلاق فضیلت را در اندیشه‌shy& ی اخلاقی معاصر فراهم کرده است. از این‌shy& روی، دیدگاه‌shy& های اخلاقی فارابی که بر پایه shy& ی مبانی و مبادی اخلاق فضیلت استوار شده است برای هر پژوهشگر و فیلسوف اخلاق معاصر شایان ملاحظه shy& ی جدی است.

فارابی ماده‌shy& خام فلسفه‌shy& اسلامی را برای فیلسوفان پس از خود پرورش داد و برای آنان به میراث نهاد. فلسفه‌shy& اخلاق فارابی اگرچه بر آمده از منابع یونانی و به shy& ویژه فلسفه‌shy& افلاطون و ارسطو است ولی این امر به هیچ روی لکه‌shy& عیبی بر دستگاه فلسفی فارابی شمرده نمی‌shy& شود.

فلسفه‌shy& اخلاق فارابی اسلامی است اولاً به این سبب که فارابی خود مسلمان است و دوم آنکه دیدگاه shy& های اخلاقی او و میراثی که او بر جا گذاشت در فیلسوفان بعدی سخت مؤثر افتاد

فلسفه‌shy& اخلاق فارابی اسلامی است اولاً به این سبب که فارابی خود مسلمان است و دوم آنکه دیدگاه shy& های اخلاقی او و میراثی که او بر جا گذاشت در فیلسوفان بعدی سخت مؤثر افتاد. این نکته را می‌shy& باید به یاد داشت که فارابی بنیان‌shy& گذار و سلسله‌shy& جنبان فلسفه‌shy& اسلامی بود و نه تمام کننده و به فرجام رساننده shy& آن؛ از این‌shy& رو نباید متوقع بود که خود یک‌shy& تنه، از آغاز تا انجام، سراسر راه را بپیماید و تمام طومار را درنوردد. مدتی زمان لازم بود که فیلسوفان مسلمان اندیشه‌shy& های یونانی را خورده خورده با میراث عظیم اسلامی و دینی خود سازوار و سازگار کنند. ابن سینا، سهروردی، غزالی، ابن رشد، ابن عربی و بسیاری دیگر از فیلسوفان و عارفان مسلمان به این کار سترگ همت گماردند، ولی قله‌shy& فلسفه‌shy& اسلامی - ایرانی ملاصدرا شیرازی بود که فلسفه و منطق و علم یونانی و عرفان و اشراق و تصوف ایرانی و قرآن و حدیث و علم اصول اسلامی را در هم آمیخت و هیأت تألیفی سازواری از جریان‌shy& های فکری عمده در جهان اسلام به shy& دست داد، و بدین سان کاری را به انجام رساند که فارابی آغازگر آن بود.

*آیا قبول دارید که جایگاه فلسفه اخلاق در فلسفه اسلامی ضعیف است؟

این ادعا که جایگاه فلسفه اخلاق در فلسفه اسلامی ضعیف است و ما معمولاً آن را در آثار و محافل روشنفکری می

بنیم، ادعای سراسر خام و ناپخته ای است. فلسفه اسلامی اساساً تاریخ فلسفه اخلاق است. فلسفه اخلاق شالوده و انگیزه تاسیس فلسفه اسلامی است.

فیلسوفان یونانی بر این باور بودند که فلسفه با حیرت آغاز می شود. حیرت انگیزترین پدیده در نظر آنان این پرسش بود که جهان چرا هست بجای اینکه نباشد. بنابراین، فلسفه با وجود یا هستی و حیرت دربرابر هستی آغاز می شود.

فیلسوفان اسلامی فلسفه را نه با هستی بلکه با خدا آغاز کردند. در نظر آنان در هستی چیزی جز خدا وجود ندارد. هستی در واقع همان خداست. این امر در فلسفه ملاصدرا با شدت و صراحت بیشتری دیده می شود؛

فیلسوفان اسلامی فلسفه را نه با هستی بلکه با خدا آغاز کردند. در نظر آنان در هستی چیزی جز خدا وجود ندارد. هستی در واقع همان خداست. این امر در فلسفه ملاصدرا با شدت و صراحت بیشتری دیده می شود؛ وجود در فلسفه ملاصدرا در واقع همان اصالت خداست. تنها وجود اصیل خداست و هر چیزی دیگر شامل جماد و نبات و حیوان و انسان همگی سایه می باشد؛ ها و عکس می باشد؛ هایی از آن وجود اصیل است که بود و نبودشان سراسر وابسته به آن منبع هستی می باشد؛ بخش است. بنابراین، هدف در فلسفه اسلامی اثبات وجود اصیل است که همان خیر محض و اعلاست و هدف از اصالت وجود این است که آدمی به مقام انسان کامل برسد و انسان کامل کسی است که بیش از همه به خدا تشبیه پیدا کند. این حقیقت، به عبارت های مختلف در فلسفه اسلامی بیان شده است.

فلسفه اسلامی از سر تا بن فلسفه اخلاق است و این ادعا که جایگاه فلسفه اخلاق در فلسفه اسلامی ضعیف است ناشی از کژفهمی است زیرا این فلسفه خود اخلاق است و چیز دیگری نیست. جنبه مشخصه فلسفه اسلامی این است که این فلسفه بدنبال انسان سازی است و این انسان سازی را از راه اخلاق دنبال می کند، گو اینکه اصطلاحات تخصصی فلسفه اخلاق امروز در آن وجود نداشته باشد، روح کلی حاکم بر آن اخلاقی است.

* کتاب های اخلاقی و نصیحت نامه های مختلفی در تاریخ ما وجود دارد آیا اینها را نمی توان جزو مباحث فلسفه اخلاق به حساب آورد البته با کمی تسامح؟!

جواب بنده چنانکه بیان کردم مثبت است به این معنی که اساساً فلسفه اسلامی چیزی جز فلسفه اخلاقی نیست. نه تنها کتاب هایی را که تخصصاً در حوزه اخلاق اسلامی نوشته شده اند و نصیحت نامه می باشد؛ ها را می توان اخلاقی بشمار آورد بلکه تمام آثار نوشته شده در فلسفه اسلامی را بایستی با سمت و سوی اخلاقی نگریست. نه تنها آثار اخلاقی خواهه نصیر یا غزالی اخلاقی است که اسفار اربعه ملاصدرا نیز کتابی است در حوزه فلسفه اخلاق. غایت آن اخلاقی است و رسیدن به فضایل اخلاقی. سفرهای چهارگانه ملاصدرا سفرهایی فکری و نظری نیستند، سفرهایی معنوی و باطنی می باشد؛ اند که هدف از آنها پرورش استعداد های عملی و اخلاقی در فرد است. کسی که این سفرها را طی می کند تنها پرورش عقلی پیدا نمی کند؛ گوهره هستی او دگرگون می شود به این معنی که متخلق به اخلاق ویژه ای می شود و به شیوه می کند؛ دیگری عمل می کند. حکیم در فلسفه اسلامی کسی نیست که دانش می باشد؛ های ویژه ای دارد و بسیار می داند؛ بلکه کسی است که به شیوه دیگری عمل می کند و اخلاق ویژه ای دارد. علم و عمل در فلسفه اسلامی رابطه بسیار نزدیکی دارند و در فلسفه ملاصدرا علم و عمل و به عبارت دیگر علم و وجود درواقع یک چیزند.

به هر حال، در تاریخ فلسفه اسلامی دو دیدگاه عمده در باب خوبی و وجود دارد: برطبق دیدگاه نخست خوبی آن چیزی است که خدا به آن فرمان می دهد و برطبق دیدگاه دوم، خوبی چیزی است که عقل حکم می کند. هر دو دیدگاه علی رغم تفاوت می باشد؛ های بارزی که میان آن دو می باشد؛ شود پیدا کرد در واقع یک چیز می باشد؛ گویند. تردیدی نیست چیزی که خدا به آن فرمان می دهد عقلانی هم هست و می شود توجیه عقلانی آن را بدست داد. با این همه، چیزی که بنیاد عمل می باشد؛ تواند باشد و ضمانت اجرا دارد همانا خوبی ای است که خدا فرمان می دهد. اخلاق عبارت است از سازوار شدن با خوبی ای که خدا فرمان می دهد ولی این سازوار شدن فراروندی عقلانی است که در فلسفه اسلامی به آن همت گمارده می شود. فلسفه اسلامی سازوار شدن با وجود مطلق یا خیر محض است، به طرق عقلانی و استدلالی تا جایی که برای بشر مقدور است. به عبارت دیگر، سیر تاریخی فلسفه اسلامی، همان سیر تشبیه به خداست که اندیشه می باشد؛ ای سراسر اخلاقی است. ازاین رو، فلسفه اسلامی عین فلسفه اخلاق است.

* شما چه راهکاری را برای پیشرفت این امر ارائه می دهید؟ علت این امر را در چه عواملی می دانید؟

راهکارهایی که پیشنهاد می شود این است که به فلسفه اسلامی جور دیگری باید نگریست؛ فلسفه اسلامی را می‌شود؛ بایست از مباحث بی فایده و بیهوده‌های که سالیان سال است گریبان آن را گرفته آزاد کرد. بحث وجود و ماهیت یکی از این مباحث مساله‌ساز است؛ سازهایی که فایده‌های عملی از آن حاصل نمی شود. نگاه ما به فلسفه اسلامی بایستی نگاه فلسفه همچون روش زندگی باشد. فلسفه اسلامی، فلسفه زندگی است؛ فلسفه اخلاق و فلسفه همچون روش زندگی است. اگر چنین است هنگامی که ما به مطالعه فلسفه اسلامی می پردازیم همواره این پرسش را باید از خود بپرسیم که فلسفه اسلامی چه فایده عملی ای در زندگی امروزی ما می تواند داشته باشد؟ چه بصیرت ها و راه کارهایی در فلسفه اسلامی وجود دارد که می‌تواند ما را اخلاقی تر کند و زندگی کنونی ما را در جهان کنونی سر و سامان دهد؟ تردیدی نیست که در فلسفه اسلامی راه کارهای عملی و اخلاقی نهفته بسیار وجود دارد که اگر با چنین عینکی به مشاهده آن بپردازیم می شود به آن دست پیدا کرد. ولی استخراج و استنتاج روش هایی از فلسفه اسلامی که عملاً در زندگی مثمر ثمر واقع شود چیزی است که مجال دیگری طلب می کند و در این مقال نمی‌گنجد.